

نامه به روزنامه کیهان در مورد مقاله

«کلام آخر با بازرگان و نهضت آزادی»

دفتر روزنامه کیهان

و توکل علی الحی الذی لایموت و سیح بحمدہ و کفی به بذنوب عباده خبیرا

در صفحه آخر شماره ۱۵ تیر ماه ۱۳۶۰ آن روزنامه مقاله خصمانه‌ای درج شده بود به قلم آقای م— امیری اردکانی تحت عنوان «کلام آخر با بازرگان و نهضت آزادی» که لازم آمد با حقی که قانون مطبوعات به ما می‌دهد و درخواست پاسخی که تلویحاً خود مقاله داشته است توضیح و جواب برای ذهن‌های خالی از غرض که بی‌اطلاع از حقایق باشند داده شود.

این سخن که مسلماً «کلام آخر» نیست نه تازگی داشت و نه غیر منتظره بود. اعلامی برای انتخابات رییس جمهوری و نمایندگان میان‌دوره‌ای شده و مثل دفعات گذشته جوسازی‌ها و ناسزایرانی‌ها به راه افتاده است!

اما در حالی که نه آقای مهندس بازرگان نامزد ریاست جمهوری و خواهان مزد و پاداشی شده است و نه نهضت آزادی قصد معرفی نمایندگانی برای کرسی‌های باقیمانده مجلس را داشت معلوم نیست چرا، علیرغم تأکیدهای مکرر امام و ضرورت زمان که باید به مسئله جنگ تحمیلی اندیشید و تشنج و تخاصم را کنار گذاشت، در آن روزنامه و در رادیو و بعضی منابر به زنده کردن تهمت‌های گذشته و بازگو کردن مطالب بی‌اساس می‌پردازند؟

اما از جهت تازگی نداشتن قضیه خوب است کمی به عقب برگردیم. دو ماهی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که اعضا دولت موقت و شخص آقای بازرگان به جرم نابخشودنی لیبیک گفتن به دعوت و به دستور امام در روزگاری که کسی حاضر (یا به تشخیص شورای انقلاب و امام، لایق) برای مسؤولیت خطیر اشغال دولت و انتقال مملکت از نظام شاهنشاهی به نظام اسلامی نبود، مورد انواع طعنه و تهمت‌ها قرار گرفتند (با شروع از طرف مارکسیست‌ها). شایعه پشت شایعه ساختند و ایراد بعد از ایراد گرفتند: جلوگیری از اعدام هویدا، فراراندن بختیار، فامیلی کردن پست‌ها و دریافت حقوق‌های کلان، غذا خوردن در ظروف طلا با زن‌های عریان در نخست‌وزیری، ضدیت با نهادهای انقلاب و جاسوس و فئودال و فراماسون بودن وزرا و رییس ستاد، سازشکار، لیبرال، گام به گام، فروش اف ۱۴ و غیره. مادام که دکتر چمران زنده و عضو نهضت آزادی، معاون نخست وزیر در امور انقلاب و وزیر دفاع دولت بازرگان و در کردستان و آذربایجان غربی و خوزستان هر ماه به کام مرگ می‌رفت او را عامل موساد و جاسوس اسرائیل و آمریکا می‌نامیدند ولی همین که شهید شد و از امام لقب سردار انقلاب گرفت آن‌ها که تشکیل پاسداران نخست‌وزیری عازم‌شونده به جبهه‌ها و تأسیس، گروه چریکی او را مخالف قانون اساسی و فصول نظامی می‌دانستند و

عنایت خاص امام بود که او را در عضویت شورای دفاع نگاه داشت، اشک و ناله سر دادند و نگذاشتند یاران سالیان درازش با همکاری انجمن اسلامی مهندسین و پزشکان ایران برایش مجلس ختم بر پا کنند!

بعد از آن که دولت موقت در اثر تعدد مراکز تصمیم‌گیری و عدم هماهنگی و همکاری‌های لازم ترجیح داد کناره‌گیری و تقدیم استعفا نماید صدا و سیمای جمهوری و تبلیغات رسمی هیاهو روی ملاقات با برژینسکی (با حضور آقایان چمران و یزدی) راه انداخته و حمله دانشجویان به سفارت سابق آمریکا را عامل سقوط دولت شهرت دادند در حالی که اولی یک امر عادی بود و جای ایراد نداشت و نسبت به دومی آقای مهندس بازرگان و دولت موقت از هر گونه اظهارنظر خودداری داشته قضاوت آن را واگذار به نتایج عملی و تاریخ نموده‌اند و اگر اعتراضی کرده باشند (البته نه بر سر هر کوی و برزن بلکه در یک سخنرانی) علیه افشاگری‌های مغرضانه و اتهامات یک طرفه بوده که بدعتی برای رواج بازار تهمت و ناسزا در سطح کشور درباره کلیه شخصیت‌ها در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و ایجاد جو ناسالم ضد اسلامی شد که دود آن به چشم همه رفت و جز دشمن کسی را نمی‌توانست شاد کند. بدیهی است که شیاع فحشا در بین مؤمنین به نص صریح قرآن جز خطوات شیطان نمی‌تواند باشد.

در آن مقاله با سر هم کردن یک سلسه وقایع از قبیل طبس، نوژه، جنگ عراق، کنفرانس طائف، مقالات انتقادی میزان و بسیاری ابهام‌ها «آقای بازرگان و جریان» را یک جریان آمریکایی و مسؤول شرایط متشنج کنونی دانسته دنباله تقصیرها را به موضع‌گیری ملایم در شهادت ۷۲ تن کشانده‌اند!

جل الخالق!... وقتی زیگی در دل و غرضی در سر بود و نتوانستند شاهد صادق و تقصیر ثابت گیر بیاورند چگونه به چپ و راست می‌زنند و اباطیل می‌سازند! دروغی بگویند و تهمتی بزنند که اقلأً به صورت ظاهر بچسبد. آیا کسانی که در ۲۸ سال قبل علیه کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد نهضت مقاومت ملی را در چنان شرایط پایه‌گذاری کردند و اولین اعتراض قانونی در رد قرارداد کنسرسیوم نفت به مجلسین فرستادند و به جرم آن از شغل دولتی و استادی دانشگاه اخراج و سپس راهی زندان شدند این‌ها در خط آمریکا و تفاله‌های آمریکا می‌توانند باشند؟ شما از نهضت آزادی ایران با سران زنده و مرده آن کدام جریانی را در وضع حاضر کشور قدیمی‌تر، اصیل‌تر، پاک‌تر، ایرانی‌تر، اسلامی‌تر و استوارتر می‌توانید نام ببرید؟ اگر آن‌ها و جریان‌هایی که این‌ها به طور مستقیم و غیر مستقیم در زمینه‌های اعتقادی و اجتماعی و اداری و مبارزاتی در قشرهای جوان و پیر و روشنفکر و روحانی و بازاری و اداری بوجود آوردند آمریکایی باشند پس در همه دهر - به گفته ابن‌سینا که متهم به کفر شده بود - یک مسلمان نبود!

جریان دوران انقلاب آقای بازرگان از کجا سرچشمه گرفت؟ اگر در هر امری از امور انقلاب و جمهوری اسلامی جای بحث و ابهام باشد راجع به روی کار آمدن آقای بازرگان و سرچشمه گرفتن جریان که ابهام و اشکال وجود ندارد. این جریان مگر از شخص امام و «به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ - ایشان - به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقشان در مبارزات اسلامی و ملی داشتند» سرچشمه نمی‌گیرد؟ آیا شما نخواستید امام و سر منشأ انقلاب را از اصالت انداخته به آمریکا بچسبانید! شرم نمی‌کنید؟! به ساقه و ریشه انقلاب تیشه می‌زنید!

به عقیده شما که همه جریان‌ها و پیش آمدهای مملکت را به آمریکا نسبت داده، دست امپریالیسم جهانخوار را در جزء و کل حوادث و افکاری که مخالف نظرتان باشد سراغ می‌دهید، از کجا معلوم که همین

انتساب «جریان آمریکایی» نمودن آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی هم از نقشه‌های امپریالیسم جهانخوار (یا حریف بین‌المللی و کمونیسم جهانی) نباشد؟

آیا خواسته و اصرار دشمنان ما این نیست که انقلاب اسلامی ایران را در عمل از قوت و وحدت بیندازند و در افکار عمومی داخل و خارج از اصالت تهی نمایند؟ از اصالت ملی و اسلامی هر دو. ایادی دشمن آنقدر هوشیار و کینه‌توز هستند که نه تنها جریان‌های فعلی بلکه کلیه جریان‌های گذشته را نیز انحراف و خیانت جلوه می‌دهند و به اینترتیب هر حرکت و مبارزه و انقلاب را که ملت مظلوم شهیدپرور ایران انجام داده سرمایه برای خود و سرمشق برای سایرین شده است از سکه می‌اندازند و ملت را مأیوس از خود و از رهبرانش می‌نمایند.

پس باز هم جل الخالق!

آخر چه سری در این سماجت و پیگیری در حملات به «بازرگان و جریان» که هر چند صباح زنده می‌شود نهفته است؟! آیا می‌تواند طبیعی و محضاً لله باشد؟

همانطور که از قول امام در سر لوحه مقاله آورده‌اید که «مسأله اتفاقی نبود که افراد مؤثر را، افرادی که برای این ملت سرمایه بودند، یکی بعد از دیگری یا شهید کردند یا خواستند شهید کنند و خداوند حفظ کرد» آن سماجت و پیگیری در حملات علیه نهضت آزادی و آقای مهندس بازرگان نیز مسأله اتفاقی نبوده و غرض شهید کردن شخصیت معنوی و ارزش‌های انقلابی کشور باشد که آن که یکی از آقایان نمایندگان وقتی می‌خواهد در دادگاه شهادت بدهد می‌گوید آمده‌ام تا بت شخصیت بازرگان را بشکنم.

چرا بعد از استعفای دولت موقت در آبان ۱۳۵۸ و با آن که اعضا آن دولت ادعا و طلبکاری نداشتند و آقای مهندس بازرگان گفته بود «تلك امه قد خلت لها ما كسبت و لكم ما كسبتم و لا تسئلون عما كانوا يعلمون» مرتب و مکرر در صدا و سیما، در مناظر، در نطق‌های قبل از دستور و در تبلیغات انتخاباتی پای دولت موقت را که مأموریت ساده‌ای از طرف امام داشته است به میان می‌آورند و یک کلمه ایراد به شورای انقلاب که تصویب‌کننده وزرا و حاضر و ناظر بر روش کارها و تصمیم‌ها بوده است نمی‌گیرند و هیچ انتقاد از دولت شورای انقلاب که به لحاظ افراد و اعمال ادامه دهنده همان راه بود و همچنین به دولت بعدی نمی‌گیرند؟ جز آن که بگوییم آن‌ها ظلوم و جهول‌های گندم خورده باغ بهشت و بردارنده بار سنگین امانت خلیفه الهی شدند. بار امانتی که آسمان‌ها و کوه‌ها و زمین ترسیدند و امتناع کردند.

این آقایان حاضرند در ليله‌القدر ماه مبارک رمضان در هر مسجدی که تعیین شود حاضر شده توبه به درگاه خدا برده هفتاد بار ذکر استغفرالله و اتوب الیه آن شب را اختصاص به گناه قبول مسئولیت دولت موقت بدهند.

با برگشت به دنباله مقاله، می‌پرسیم آیا شما را به خدا توصیه کردن به دادستان انقلاب اسلامی که محاکمه هویدا «بر طبق موازین حقوقی و با رعایت اصول محاکمات صورت گرفته» و برای بستن دهان خرده‌گیران دنیا نماینده‌ای هم از سازمان ملل متحد حضور داشته باشد جرم است و اهانت به امت؟ وقتی خیانت‌های فراوان فردی چون هویدا و تخلفات او از قانون اساسی و مقررات کشور اظهر من الشمس بوده و عمل دادگاه ما و محکومیت هویدا می‌توانست به صورت علنی در سطح بین‌المللی درآید آیا انقلاب اسلامی ایران زیان می‌برد یا کسب وجهه می‌کرد و طلبکار می‌شد؟ این عمل آیا اهانت به خون ۷۰ هزار

شهید و ۱۰۰ هزار معلول باید محسوب شود و کمترین ارتباط با انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری دارد؟

اگر آقای دکتر سبحانی در موقع طرح آزادی مشروط گروگان‌ها در مجلس شورای اسلامی به قصد احتراز از تبعات حقوقی و اقتصادی نامطلوب در سطح بین‌المللی گفته‌اند به لحاظ دیپلماسی نگویید که در حال جنگ هستیم آیا این را باید به معنای سازش با آمریکا گرفت؟

در اجتماع امجدیه اگر مثلاً شعاری علیه افرادی شنیده شده باشد (که چنین چیزی به خاطر نمی‌آید و بالاخره در هر اجتماع عمومی کنترل کامل افراد غیرممکن است) آیا باید این را به حساب نمایندگان دعوت کننده گذارد؟ به علاوه اگر انصاف دارید چرا ایراد به هزاران بار انتقاد ناروا و تهمت‌ها و ناسزاهای که از صدها اجتماع سیاسی و مذهبی حتی در خطبه نماز جمعه به دولت موقت داده‌اند، نمی‌گیرید؟

اما شعار «مرگ بر آمریکا» که نشنیدن آن را در اجتماع امجدیه یکی دیگر از معاصی کبیره و دلیل بر آمریکایی بودن جریان نهضت گرفته‌اید، آقای مهندس بازرگان رسم نداشته است به هیچ فرد یا مقام فحش بدهد. نهضت آزادی شعار نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی را همیشه احترام و اجرا کرده است و به جای فحش به آمریکا و شوروی با شعور و عمل به ناپودی منافع آن‌ها پرداخته است. در دوران شاه که نهضت آزادی یا مهندس بازرگان اعلامیه‌ها صادر می‌کردند و نامه سرگشاده می‌نوشتند و در آن ایام قدرت و وحشت، تقریباً تنها گروهی در داخل ایران بودند که لبه تیز حمله را متوجه شاه کرده شدیدترین اعتراضات را اظهار می‌داشتند، «شاه برود» می‌گفتند و او را به مناظره تلویزیونی برای بحث روی اعمال خلاف قانونش دعوت می‌کردند معذک از دایره ادب خارج نمی‌شدند.

آقای مهندس بازرگان در هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت با همکاری و فداکاری مهندسین و کارکنان ایرانی عمل خلع ید از شرکت غاصب نفت را به نحو کامل انجام داد و بدون آن که مرگ بر انگلیس بگوید ۱۲۰۰ نفر متخصصین خارجی را مرخص کرده، شرکت ملی شده را به دست ایرانیان به بهترین وجه اداره نمود.

ضمناً با چه منطقی و از کی تا بحال معیار نهایی برای آمریکایی نبودن شعار ضد آمریکایی دادن شده است؟ مگر این گروهک‌های ضد انقلاب اسلامی را که در کردستان و تهران و گنبد به قیام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی دست زدند خودتان وابسته به آمریکا و تحریک شده آنان نمی‌دانید؟ آیا در اعلامیه آن‌ها شعارهای محکم قاطع و فراوان ضد آمریکایی دیده نمی‌شود؟ این چه طرز استدلال و الغاء شبهات ساده‌اندیشانه‌ای است؟

روابط عمومی نهضت آزادی ایران